



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 2, Issue 1, 2024

A Study on the Effects and Results of Appeal in the Criminal Procedure Process at the National and International Levels

Abdolkarim Sabzevari *¹

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 33-44

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0006-2689-4198

TELL: +989188455700

Email: abdolkarimsabzevari@gmail.com

Article history:

Received: 24 Jul 2023

Revised: 11 Oct 2023

Accepted: 29 Nov 2023

Published online: 20 Mar 2024

Keywords:

Appeal, Absentee Vote, Suspension, Suspension of the Verdict, Right to Appeal.

ABSTRACT

In the contemporary legal system, one of the topics discussed in the field of criminal procedure, at the national and international levels, is the study of the effects of appeal in the trial process. This research was conducted with the aim of analyzing these effects in the criminal process. The legislator, considering the necessity of absentee proceedings in some cases and at the same time, preserving the rights of the defendant in absentia, has considered the right of appeal as a solution to summarize these two benefits. In fact, the verdict issued after appeal is considered as a verdict in person, because the verdict in absentia specifies the rights and obligations of the defendant and the defendant and the principle is based on in-person proceedings. The absentee trial is considered an exception that the legislator has established and the verdict that is issued after it is always in person, because the absentee verdict specifies in terms of the rights and obligations of the convicted and the convicted person that the principle is based on the presence of the trial and the absentee trial is an exception that the legislator has established. Accordingly, the appeal request is subject to the physical presence of the convicted person in absentia, so the verdict that is issued after the appeal is effective only against the appeal and the recalled person. And like the suspension and stay of the issued verdict, it does not entail the loss of the right to appeal, exemption from paying the protest fee. In this regard, the results of this study can be used as a guide for legislators in approving regulations related to absentee trial, appeal and its effects, as well as harmonizing domestic laws with international standards in this field.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Sabzevari, A (2024). "A Study on the Effects and Results of Appeal in the Criminal Procedure Process at the National and International Levels". *Journal of International Criminal Law*, 2(1): 33-44.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

جستاری بر آثار و نتایج واخواهی در فرآیند دادرسی کیفری در سطح ملی و بین‌المللی

عبدالکریم سبزواری*

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

در نظام حقوقی معاصر، یکی از موضوعات مورد بحث در حوزه دادرسی کیفری، در سطح ملی و بین‌المللی بررسی آثار واخواهی در روند دادرسی است. این پژوهش با هدف تحلیل این آثار در فرآیند کیفری صورت گرفته است. قانون‌گذار، باتوجه به ضرورت رسیدگی غیابی در برخی موارد و در عین حال، حفظ حقوق محکوم‌علیه غایب، حق واخواهی را به‌عنوان راهکاری برای جمع‌بندی این دو منفعت در نظر گرفته است. در واقع حکم صادره پس از واخواهی، به‌عنوان حکمی حضوری تلقی می‌شود، زیرا حکم غیابی حقوق و تکالیف محکوم‌له و محکوم‌علیه را مشخص می‌کند و اصل بر دادرسی حضوری است. دادرسی غیابی به‌عنوان استثنایی در نظر گرفته می‌شود که قانون‌گذار آن را وضع کرده است و حکمی که پس از آن صادر می‌شود، همیشه حضوری است، چون حکم غیابی از لحاظ حقوق و تکالیف محکوم‌له و محکوم‌علیه مشخص می‌نماید که اصل بر رسیدگی حضوری است و دادرسی غیابی استثنایی است که مقنن وضع نموده است. بر همین اساس درخواست واخواهی منوط به حضور فیزیکی محکوم‌علیه غایب می‌باشد، لذا حکمی که پس از واخواهی صادر می‌شود، تنها نسبت به واخواه و واخوانده مؤثر است و همچون تعلیق و توقف حکم صادره، عدم سقوط حق تجدید نظرخواهی، معافیت از پرداخت هزینه اعتراض را در پی دارد. در این راستا، نتایج حاصل از این مطالعه می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای قانون‌گذاران در تصویب مقررات مرتبط با دادرسی غیابی، واخواهی و آثار آن و همچنین هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با معیارهای بین‌المللی در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۳-۴۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۱۹۸-۲۶۸۹-۰۰۰۶-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۸۸۴۵۵۷۰۰

ایمیل: abdolkarimsabzevari@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

واخواهی، رأی غیابی، تعلیق، توقیف حکم، حق تجدیدنظرخواهی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

جلسه دادگاهی که شاکی و نماینده دادستان حضور دارند، ولی متهم حضور ندارد، رسیدگی عادلانه مبتنی بر برابری سلاح‌ها صورت نمی‌گیرد (تدین و خانجانی، ۱۳۹۵: ۲۱).

نظام‌های حقوقی مدرن برای ممانعت از پایمال‌شدن حقوق محکوم‌علیه غایب در دادرسی نخستین، شیوه‌ای ویژه از اعتراض به حکم غیابی با نام واخواهی پیش‌بینی کرده‌اند. از دیگر سو، اصل حضوری‌بودن فرآیند دادرسی کیفری برای حمایت از منافع اصحاب دعوی در قوانین پیش‌بینی شده است. شکل‌گیری محاکم برای رسیدگی به دعاوی و صدور احکام جهت پایان‌بخشیدن به رفع نزاع میان مردم مستلزم حضور مدعی و مدعی‌علیه می‌باشد، لیکن در بعضی موارد عدم حضور یکی از طرفین (متهم) در جلسات دادرسی مشکلاتی را به همراه دارد که این امر از دغدغه‌های اصلی نظام عدالت کیفری است، زیرا اجرای عدالت که یکی از اهداف دادرسی جزایی و در واقع آرمان شهر آن است، بدون برگزاری محاکمه‌ای منصفانه که در آن حقوق و آزادی‌های متهم، بزه‌دیده و سایر افراد درگیر در فرآیند کیفری محترم شمرده شود، فرصت ظهور نخواهد یافت، لذا مسأله اصلی این است که از جمله‌آثاری که واخواهی به دنبال دارد، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: مطابق ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از آثار واخواهی تعیین وقت رسیدگی جهت رسیدگی به دفاعیات طرفین است که این عمل درواقع از آثار تعلیقی و اسقاطی واخواهی بر رأی واخواسته می‌باشد و درواقع شروع یک مرحله جدید و استماع دفاعیات طرفین به‌طور مجزا و بدون در نظر گرفتن مرحله پیشین می‌باشد و باتوجه به همین موضوع (اثر اسقاطی و تعلیقی واخواهی بر حکم واخواسته و تکلیف دادگاه به بررسی مجدد دلایل طرفین) دادگاه می‌بایست لزوماً وقت رسیدگی تعیین نماید و نمی‌تواند در وقت فوق‌العاده رأی دهد، لذا مسأله اصلی این است آثار واخواهی در فرآیند کیفری کدامند؟

۱- مبنای لزوم واخواهی در فقه و حقوق

درحقیقت مبنای لزوم واخواهی این است که حق دفاع برای محکوم‌علیه محفوظ بماند، زیرا ممکن است مواردی باشد که محکوم‌علیه بدون سوءنیت غایب بوده و واقعاً در جلسه دادرسی اول شرکت نکرده باشد و چه‌بسا اگر حضور می‌داشت با استناد

برخلاف قواعد آیین دادرسی مدنی، فرجام‌خواهی در امور کیفری به‌نوعی حکم تجدید نظرخواهی داشته و یک مرحله از مراحل رسیدگی محسوب می‌شود (رستمی، ۱۳۹۷: ۳۱۷). درحقیقت مبنای لزوم واخواهی این است که حق دفاع برای محکوم‌علیه محفوظ بماند، زیرا ممکن است مواردی باشد که محکوم‌علیه بدون سوءنیت غایب بوده و واقعاً در طی دادرسی اول شرکت نکرده و چه‌بسا اگر حضور می‌داشت با استناد به دلایل و مدارک، دعوی شاکی را از اعتبار می‌انداخت. مبنای حق واخواهی در باب صدور حکم غیابی را پاره‌ای از مؤلفین «خطای مفروض» دانسته‌اند و بر این باورند که در چنین مواردی فرض بر این است که حکم صادره خالی از اشتباه و خطا نیست، لذا باید به همان دادگاه فرصت داده شود تا چنانچه به اشتباهی پی برد آن را اصلاح کند، پس واخواهی سبب می‌شود تا جلوی خیلی از اشتباهات قاضی که در غیاب خوانده حکم صادر می‌کند، گرفته شود. واخواهی طریقه‌ای عدولی است، بدین معنا که به اعتراض در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم غیابی مورد اعتراض را صادر کرده است و آن دادگاه پس از رسیدگی به اعتراضات مجدداً حکم صادر می‌نماید و ممکن است در آن مرحله از نظر بدوی خود عدول نماید. از سویی و براساس معیارهای دادرسی عادلانه این مهم منطبق با رعایت اصل تناظر در دادرسی‌هاست. درحقیقت مبنای واخواهی این است که حق دفاع برای محکوم‌علیه محفوظ بماند در نظام‌های حقوقی برخورد یکسانی با مسأله محاکمه غیابی صورت نگرفته، در نظام اتهامی به‌ندرت پذیرفته شده است، حال آنکه در نظام تفتیشی با مسأله محاکمه غیابی برخورد منعطف‌تری صورت می‌گیرد. فلسفه متفاوت دو نظام دادرسی کیفری نیز مبتنی بر آیین دادرسی ترافعی و تفتیشی است. فلسفه منع برگزاری محاکمه غیابی را از اصل برابری سلاح‌ها نیز می‌توان استنباط کرد (پرویزی و زکی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۵). این اصل اشاره دارد که چنانچه فردی در معرض اتهام قرار گیرد، حق دارد که از تسهیلات لازم و برابر با طرف مقابل خود بهره‌مند گردد. بنابراین باید از دلایل و اسنادی که طرف وی به دادسرا یا دادگاه ارائه کرده است، آگاه شود و با داشتن زمان کافی مدارک لازم را برای دفاع از خود فراهم کند. در

جلوی خیلی از اشتباهات قاضی که در غیاب خوانده حکم صادر می‌کند، گرفته می‌شود (صفوی و دنکوب، ۱۳۹۰: ۱۱).

درحقیقت واخواهی حقی برای حفظ حقوق خوانده غایب می‌باشد تا بتواند از طریق واخواهی و اعتراض دفاعیات لازم را از خود انجام دهد. به همین دلیل چنین حقی در قالب قوانین برای محکومان غایب در نظر گرفته شده است. بنابراین واخواهی یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از تحمیل مجازات بر متهمان بی‌گناه و آثار زیان‌بار ناشی از آن است، چراکه اشتباه قضایی دادگاه همیشه ممکن است و همین امکان اشتباه برای توجیه چنین ضرورتی کافی است. از دیدگاه موازین و مبانی اسلامی پس از آن که شخص غایب حاضر شد او بر حجت خود باقی است. به عبارت دیگر حق اقامه دلیل بعد از صدور حکم غیابی برای غایب برقرار است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۷). در مورد فلسفه و مبانی باقی‌بودن غایب بر حجت خود جهت واخواهی و دفاع گفته شده است: «لعدم تمامیت بعد کون الحجه باقیه»، یعنی مبانی حق اعتراض برای غایب از این جهت است که در مرحله نخستین قضاوت نهایی انجام نشده باشد و قضیه فیصله نیافته است. بنابر نظریه نهایی‌نشدن قضاوت و حکم صادره، محکوم‌علیه غایب می‌تواند به آن حکم اعتراض کند (یزدی، ۱۴۰۶: ۵۰۳). از جهتی دیگر می‌توان گفت که باتوجه به این که صدور حکم غیابی بدون شنیدن اظهارات مدعی‌علیه انجام شده است، درحقیقت ناقص است. به عبارت دیگر قاضی نتوانسته است نظرات و دفاعیات متهم را استماع کند و اضطراراً به‌خاطر رعایت حقوق مدعی ناچاراً تن به رسیدگی ناقص و امر به صدور حکم غیابی داده است. بنابراین بایستی این نقیصه را جبران نماید و طریقه رفع نقیصه چیزی جز اعطای حق اعتراض و دفاع به محکوم‌علیه غایب نیست و به همین دلیل در پایان روایاتی که در باب تجویز حکم غیابی است به حق اعتراض نیز اشاره شده است. لازم به‌ذکر است که تأکید روایات بر این حق تا آنجا پیش رفته که بعضی از فقها از این حق تحت عنوان قاعده یاد نموده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۰۴).

قاعده «الغایب علی حجتته» از متن روایات ناظر به حکم غیابی استخراج شده است و معنا و هدف این قاعده این است هرگاه محکوم‌علیه غایب از صدور حکم غیابی مطلع شد، حق اعتراض

به دلایل و مدارک، دعوی خواهان را از اعتبار می‌انداخت. دلیل دیگری را که می‌توان مبانی واخواهی قرار داد، این است که موقعیت اصحاب دعوی در دادرسی ثانویه حفظ می‌شود، زیرا اعتراض طریقه عدولی است، یعنی بر اثر آن دعوی نزد همان دادگاه برمی‌گردد و مجدداً رسیدگی می‌کند که حکم مورد اعتراض را صادر کرده است، نتیجه آن که اصحاب دعوی موقعیت خود را در دادرسی ثانویه حفظ می‌کنند؛ آن طرف که در دادرسی اول شاکی بوده است و در این معترض‌علیه واقع شده در اینجا باز شاکی باقی می‌ماند و آن طرفی که متهم بوده است، متهم باقی می‌ماند، هرچند که در دادرسی ثانی دارای سمت معترض می‌شود. دلیل دیگر که مبنا و لزوم واخواهی را برای ما ثابت می‌کند، این است که در واخواهی فرض بر این است که دادرسی هنوز پایان نیافته و متهم دفاع لازم را از خود به‌عمل نیاورده است. بنابراین باید برای متهم فرصت دفاع داده شود و دادرسی به‌صورت کامل انجام پذیرد.

مبانی حق واخواهی در باب صدور حکم غیابی را پاره‌ای از مؤلفین «خطای مفروض» دانسته‌اند و بر این باورند که در چنین مواردی فرض بر این است که حکم صادره خالی از اشتباه و خطا نیست، لذا باید به همان دادگاه فرصت داده شود تا چنانچه به اشتباهی پی برد، آن را اصلاح کند. بسیاری از دکترین معتقدند که واخواهی موجب اطاله دادرسی می‌شود و باعث طولانی‌شدن دادرسی می‌شود، به‌نظر می‌رسد که نظر ایشان درست نباشد، زیرا اگر کسی که می‌خواهد وقت و زمان خود را صرف فرجام و اعاده دادرسی بکند، خیلی بیشتر وقت او تلف می‌شود تا زمان خود را صرف واخواهی کند و واخواهی این خاصیت را دارد که نیاز به تشریفات خاصی ندارد و در همان دادگاه به آن رسیدگی می‌شود، در صورتی که برای فرجام و اعاده دادرسی تشریفات بیشتری نیز پیش‌بینی شده است. دلیل دیگری که می‌تواند مبانی واخواهی قرار بگیرد، رفع اشتباهات احتمالی است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که معصوم است و حکم او به عدالت نزدیک‌تر از دیگران است و ممکن است در مرحله اول که رأی صادر می‌کند، بر علیه خوانده، وقتی خوانده تقاضای واخواهی می‌کند و به اعتراض او رسیدگی می‌شود، حق را به او بدهد، پس واخواهی سبب می‌شود تا

تا قبل از اطلاع از وجود حکم محکومیت خود اقدام به واخواهی فوریت ندارد.

۱-۲- حق اعتراض محکوم‌علیه علاوه بر اعتراض وکیل او

آیت‌الله حسینی شیرازی این موضوع را این‌گونه بیان نموده است که قطعاً پس از فوت محکوم‌علیه غائب ورثه او حق اعتراض به حکم غیابی را داشته و حاکم نیز بایستی به این اعتراض رسیدگی کند، سپس این مطلب را با دخالت وکیل او در اقدام به اعتراض از جانب غائب مقایسه می‌نماید و می‌گوید: اگر خود غائب کسی را از سوی خود به‌عنوان وکیل بنماید تا این‌که از او دفاع کند بر حاکم لازم است که دعوی او را بپذیرد.

ایشان بعد از ذکر این مطلب این سؤال را مطرح می‌نماید که اگر وکیل نتواند با ابراز ادله کافی حق موکل (محکوم‌علیه غائب) را اثبات کند، آیا موکل (محکوم‌علیه غائب) می‌تواند پس از مراجعت باز هم به منظور دفاع از خویش، به حکم غیابی اعتراض نماید: سپس ایشان در جواب این سؤال می‌فرمایند که در اینجا دو احتمال مساوی داده می‌شود و اگر بگوییم این حق را دارد به واقع نزدیک‌تر است، زیرا اطلاق دلیلی که می‌گوید غایب پس از مراجعت حق دفاع از خود را دارد این مورد را شامل می‌شود، اما اگر به احتمال دیگر معتقد باشیم محکوم‌علیه غایب پس از مراجعت حق دفاع از خود را ندارد، بلکه می‌تواند از نو درخواستی به محکمه تسلیم و از حق خود دفاع نماید (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۷) که البته نظریه اخیر باتوجه به وجود قواعد قانونی کنونی و رعایت این مطلب که به هر دعوی یکبار بیشتر رسیدگی نمی‌شود و به‌لحاظ حصول اعتبار امر مختومه امکان طرح ندارد، در صورت طرح دعوی توسط دادگاه رد خواهد شد.

۱-۳- تعیین و تبیین موارد حق اعتراض و واخواهی

فقها در کتاب‌های در مبحث حکم غیابی احکامی را بیان نموده‌اند، از جمله این‌که متهم هنگام حضور در جلسه با دلیل معتبر باید از خود دفاع کند، مبنی بر این‌که مدعی حقی بر وی ندارد یا او را بری کرده یا شهود مدعی فاسق هستند. بنابراین از نظر فقه اسلامی اعتراض شخص غایب می‌تواند وجوه مختلف داشته باشد، از جمله جرح شهود، عدم صلاحیت قاضی، وجود بینة معارض و ... (یزدی، ۱۴۰۶: ۲۴۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹:

او محفوظ است. مؤید مطلب فوق روایتی از امام صادق (ع) است که نقل شده «انه یری الحکم علی الغایب و یکون الغایب علی حجتہ ان کانت له» یعنی حاکم بر ضرر مدعی‌علیه غایب حکم صادر می‌کند و حق دفاع را نیز برای او محفوظ می‌دارد تا پس از حضور اگر دلیلی به نفع خود داشت، آن را ارائه و دفاع نماید، لذا ملاحظه شد که شارع مقدس برای رعایت عدالت، همان‌طور که برای حقوق مدعی اهمیت قائل است و حق استیفای حقوق مدعی را از این طریق، یعنی تجویز حکم غیابی پیش‌بینی نموده است؛ از سوی دیگر هم برای رعایت حقوق مدعی‌علیه حق دفاع و اعتراض را قرار داده است تا که بر این اساس عدالت میان طرفین رعایت شود و حقوق هر دو مدعی و مدعی‌علیه حفظ شود (کشکولی و سیاح، ۱۴۰۰: ۹).

۱-۱- فوری نبودن حق اعتراض و واخواهی

آیت‌الله حسینی شیرازی در ضمن بررسی حق اعتراض محکوم‌علیه غائب و تعیین ارزش و اعتبار «قاعده الغائب علی حجتہ»، در خصوص مهلت اعتراض عنوان نموده‌اند که مدعی‌علیه غائب پس از بازگشت و اطلاع از حکم غیابی حق اعتراض به حکم و دفاع از حقوق خود را دارا می‌باشد، ضمناً در این‌که به حاکم مراجعه کند یا مدتی بعد، اگر مدت طولانی هم باشد، تفاوتی نمی‌کند. بنابراین از دیدگاه این فقیه با استقرار حق دفاع و اعتراض به نفع محکوم‌علیه غائب، دلیلی برای مراجعه سریع او به حاکم وجود ندارد. همچنین در ادامه این مطلب عنوان می‌نمایند که، چنانچه محکوم‌له حکم غیابی در اثر اجرای حکم، مالی از محکوم‌علیه به او سپرده شده باشد و سپس فوت نماید، محکوم‌علیه، حتی در این صورت هم می‌تواند برای بازپس گرفتن مال خود به ورثه او رجوع کند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۷۱-۳۷۰)، البته باتوجه به مقررات قانونی می‌توان این نظر را بدین‌گونه اصلاح کرد که در صورتی که محکوم‌علیه غایب به وجود حکم غیابی علیه خود اطلاع پیدا کند، فوراً می‌بایست واخواهی و اعتراض خود را تقدیم نماید و در صورتی که از وجود حکم علیه خود بی‌اطلاع باشد باتوجه به این‌که این عدم اطلاع در واقع عذر موجه می‌باشد، لذا نامبرده تا تاریخ اطلاع از وجود حکم علیه خود تکلیفی از جهت تقدیم واخواهی ندارد و این عدم اطلاع مستوجب سقوط حق وی نخواهد بود و از این حیث

به‌عمل آید و شاکی یا مدعی خصوصی در جلسه یا جلسات دادرسی حضور نیابد مانع ادامه رسیدگی نخواهد بود. در پایان دادگاه باتوجه به تمامی مستندات و قرائن موجود در پرونده اقدام به صدور رأی نموده که می‌تواند رأی سابق یا صدور رأی جدید و حتی به نفع محکوم‌علیه غیابی (واخواه) و علیه خواننده دعوی باشد. درخواست واخواهی باید به دفتر دادگاه صادرکننده حکم غیابی (همان شعبه) تقدیم شود که همین دادگاه نیز در رسیدگی به دعوی واخواهی صالح است. تفاوتی نمی‌نماید که قاضی آن تغییر یافته یا نیافته باشد؛ در عین حال باتوجه به اصول کلی باید پذیرفت که چنانچه واخواه بازداشت یا زندانی باشد، می‌تواند دادخواست واخواهی را به دفتر بازداشتگاه یا زندانی که در آن بازداشت است، تقدیم دارد. دفتر مزبور مکلف است درخواست را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوی، تاریخ تسلیم، شماره ثبت به تقدیم‌کننده تسلیم و روی همه برگ‌های درخواست واخواهی همان تاریخ را بنویسد این تاریخ، تاریخ واخواهی محسوب می‌شود. تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در مرحله واخواهی به‌موجب قانون است و قاضی شعبه بدوی حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. در این صورت عدم حضور شاکی یا واخواه مانع رسیدگی نخواهد شد و رأی دوباره دادگاه در هر حال حضوری محسوب می‌شود (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۸). حال سؤال این است که چنانچه محکوم‌علیه رأی غیابی درحالی که حق واخواهی دارد از حق تجدید نظرخواهی استفاده نماید، تکلیف چیست؟ در مقام توضیح باید بیان نمود باتوجه به این که واخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است، مگر در موارد استثنایی، پس در مقام توضیح باید قائل به عدول از حق واخواهی و انتخاب حق تجدید نظرخواهی توسط محکوم‌علیه بود.

۳- آثار واخواهی

باتوجه به این که واخواهی یکی از مراحل مهم رسیدگی است، به‌دنبال واخواهی آثار مهمی بر آن مترتب است که شامل موارد زیر می‌باشد:

۳-۱- عام و کلی واخواهی

۳۷۶). آنچه که می‌توان در مقام تفسیر این نظر بیان داشت، این است که واخواهی که همان حق اعتراض غائب به صادرشدن حکمی است که در دادگاه علیه وی صادرشده درحقیقت به این معنی است که غائب هرگونه اعتراضی که دارد، درجهت دفاع از خود در مقابل دعوایی که به او منتسب شده می‌تواند ارائه دهد و از این جهت برای او محدودیتی وجود ندارد و عوامل نامبرده از مهم‌ترین اموری است که واخواه می‌تواند نسبت به آن اعتراض نماید.

۲- تحلیل دادرسی کیفری و واخواهی با گذری بر قوانین سابق و لاحق

در ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به واخواهی و ترتیبات مقرر مربوط به آن در دادرسی اشاره شده است.

طبق رویه دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۲۱۸ قانون ۱۳۷۸ دادگاه پس از رسیدن تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم‌علیه را بررسی می‌نماید، چنانچه مؤثر در رأی نباشد، رأی غیابی را تأیید می‌کند و در صورتی که مؤثر در رأی تشخیص دهد رأی صادره را نقض می‌کند و در صورتی که بررسی مدارک و مدافعات مستلزم تحقیق بیشتر باشد با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌نماید.

پس می‌توان دو حالت را بررسی کرد: یکی دلایل و مدارک محکوم‌علیه مؤثر در رأی صادره باشد. حالت دیگر دلایل و مدارک و مستنداتی که مؤثر در رأی نباشد، این امر نشانگر رعایت حقوق دفاعی متهم و امکان رسیدگی به دلایل و مدافعات وی می‌باشد. همین مفهوم نیز از ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز برمی‌آید.

حکم غیابی ممکن است به استناد گواهی گواهان، نتیجه کارشناسی، قرار تحقیق محلی و معاینه محلی صادر شده باشد که در این صورت واخواه می‌تواند گواهان واخوانده را در دادرسی غیابی جرح نموده و یا شهود معارض معرفی نماید و یا به نتیجه کارشناسی صورت‌گرفته اعتراض نماید و یا سایر ادله استنادی شاکی (واخوانده) را مورد خدشه قرار داده و بی‌اساسی نتایج آن‌ها را ادعا و اثبات نماید. در صورتی که دعوت از طرفین

را به همان حالت و شرایط اولیه قبل از حکم غیابی برمی‌گرداند (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطابق با ماده ۴۰۷ در این مورد از عبارت مقتضی استفاده شده است. طبق این ماده «دادگاه پس از واخواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید» که باتوجه به عبارت «تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید» به سهولت می‌توان اثر الغائی واخواهی را دریافت، چه این که عبارت مذکور افاده اتخاذ تصمیم جدید از سوی دادگاه صادرکننده حکم واخواسته بدون توجه به رأی غیابی صادره می‌کند و حکایت از تجدید نظر نسبت به حکم همان‌گونه که در محاکم تجدید نظر معمول است، ندارد.

۳-۴- عدم سقوط حق تجدید نظرخواهی بعد از واخواهی

بدین معنی که تقدیم درخواست واخواهی حق تجدید نظرخواهی را ساقط نمی‌کند، یعنی معترض می‌تواند پس از واخواهی از حق تجدید نظر خود هم استفاده نماید. همان‌طور که قبلاً گفته شد، اصولاً معترض می‌تواند با اسقاط حق واخواهی ابتدائاً از حق تجدید نظر خود استفاده نماید. مشروط بر این که رأی صادره طبق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابلیت تجدید نظرخواهی داشته باشد. به‌عنوان مثال چنانچه درخصوص فردی به اتهام توهین که مطابق قانون درجه شش محسوب می‌شود، حکم غیابی صادر گردد و محکوم‌علیه نسبت به تقدیم واخواهی اقدام نماید، در فرضی که درخواست واخواهی وی نیز رد گردد و حکم واخواسته تأیید گردد، محکوم‌علیه وفق مقررات می‌تواند نسبت به تقدیم درخواست تجدید نظرخواهی اقدام نماید.

۳-۵- عدم مانع برای صدور تأمین کیفری در واخواهی

مطابق تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ واخواهی مانع صدور قرار تأمین کیفری یا تجدید نظر در تأمین قبلی نمی‌باشد. اگر واخواه، واخواهی خود را از طریق پست و یا از طریق وکیل خود یا از طریق دفتر خدمات الکترونیکی تقدیم کرده باشد، اقتضا برای اخذ تأمین وجود ندارد و مسأله تأمین کیفری مطرح نمی‌گردد، زیرا محکوم‌علیه حضور ندارد تا برایش قرار صادر شود، این در حالی است که همچنانکه

که واخواهی شامل همه احکام غیابی می‌شود، خواه حکم صادرشده درخصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدید نظر یا فرجام‌خواهی باشد، خواه درخصوص جرایمی باشد که غیر قابل تجدید نظر یا فرجام می‌باشند. در این راستا باید بیان داشت که عمومیت واخواهی نسبت به کلیه احکام با اصول نوین و مترقی دادرسی سازگار می‌نماید (مالمیر، ۱۳۸۳: ۴۵). البته استثنائاً باید توجه داشت همان‌طور که قبلاً گفته شده بود، جرایم حق الهی چه دارای مجازات سبک و چه دارای مجازات سنگین باشند از این اصل استثنا می‌باشند.

۳-۲- فقدان اثر انتقالی در واخواهی

اثر انتقالی این است که دعوی بر اثر اعتراض با تمامی مسائل موضوعی و حکمی با لحاظ اعتراضات و دلایل معترض به مرجع دیگر منتقل شود، ولی رسیدگی به واخواهی به دلیل این که توسط همان دادگاه صادرکننده حکم غیابی به عمل می‌آید و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم عرض یا مراجع بالاتر ارسال نمی‌گردد، دارای اثر انتقالی نمی‌باشند، پس نداشتن اثر انتقالی در رسیدگی غیابی یک حالت استثنایی برخلاف قاعده فراغ دادرسی می‌باشد و دادگاه صادرکننده حکم غیابی فارغ از قاعده مذکور می‌تواند مجدداً درخصوص موضوع اظهار نظر نماید (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۱۹). در مقابل برخی از حقوقدانان تفسیر خاصی از مفهوم «انتقال» ارائه می‌دهند، بدین معنا که به‌وسیله واخواهی، اختلاف از مرحله پیشین (رسیدگی غیابی) به مرحله واخواهی، با تمام مسائل موضوعی و حکمی که داشته باشد، با لحاظ اعتراضات و دلایل واخواه، منتقل می‌شود (رستمی، ۱۳۹۷: ۶۱).

۳-۳- اثر الغائی و اسقاطی واخواهی

باتوجه به اثر الغایی، پس از واخواهی هیچ اثری بر رأی غیابی مترتب نیست و دادگاه در مرحله رسیدگی به واخواهی با هیچ محدودیتی مواجه نیست، لذا در این مرحله ممکن است حتی مجازات قبلی را تشدید نماید یا سازوکار ارفاقی در رأی قبلی که برای متهم لحاظ شده را لغو نماید (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۳۱). در نتیجه این اثر قانونی، واخواهی موجب لغو یا ابطال حکم صادره خواهد شد که به ان اثر اسقاطی می‌گویند که در نتیجه دعوی مطروحه و طرفین دعوی اعم از متهم و مدعی خصوصی

قاعده است و قاضی را ملزم به دوباره قضاوت کردن می‌نماید که حتی ممکن است رأی صادره اولیه از اساس تغییر پیدا کرده و به نفع دیگری صادر شود.

۳-۹- حضوری‌شدن رأی در اقدام به واخواهی رأی غیابی

اقدام به واخواهی، رأی صادرشده از طرف دادگاه را پس از رسیدگی حضوری می‌کند، یعنی چنانچه محکوم‌علیه از حکم صادرشده واخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین نماید، اما واخواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای هم نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به واخواهی درحقیقت از پرونده و اتهامات آگاهی پیدا کرده است و حکم بعدی دادگاه باتوجه به تقاضای واخواهی که خود نوعی تقدیم لایحه دفاعیه می‌باشد، صادر می‌شود، این رأی حضوری تلقی می‌شود (موذن‌زادگان و غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲).

۳-۱۰- باقی‌بودن حق واخواهی پس از ابلاغ قانونی

چنانچه رأی غیابی به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی نشده باشد، در هر حال محکوم‌علیه این رأی، پس از اطلاع‌یافتن، حق واخواهی را در مهلت ده روز طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و بیست روز طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خواهد داشت، چه این‌که حسب مقررات قانونی و ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در ابلاغ قانونی، اصل عدم اطلاع متهم می‌باشد و تا اطلاع محکوم‌علیه غائب برای دادگاه احراز نگردد، این عدم اطلاع وی استصحاب شده و مهلت واخواهی برای وی باقی می‌ماند و وی می‌تواند وفق مقررات نسبت به تقدیم درخواست واخواهی خود اقدام نماید.

۳-۱۱- تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در واخواهی

به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم غیابی مکلف است پس از تقاضای واخواهی، بلافاصله وارد رسیدگی به واخواهی شود و نسبت به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین اقدام نماید و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد، البته در صورت تعیین وقت رسیدگی عدم حضور واخواه یا واخوانده مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. براساس قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ چنانچه دادگاه، تحقیقات بیشتری را لازم نمی‌دید و دفاع

در مباحث قبل مطرح گردید، تقاضای واخواهی می‌بایست با حضور فیزیکی واخواه صورت گیرد (زراعت، ۱۳۹۰: ۶۷). چنانچه محکوم‌علیه رأی غیابی در مرحله واخواهی در دادگاه حاضر گردد و قبلاً از وی تأمین کیفری اخذ نشده و یا در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی یا رسیدگی غیابی در دادگاه، تأمین کیفری اخذ شده باشد، لکن به‌نظر دادگاه و مطابق با قانون متناسب با اتهام انتسابی و یا ادله آن و سایر اوضاع و احوال نباشد، دادگاه می‌تواند اقدام به اخذ تأمین و یا تجدید نظر در تأمین قبلی نماید.

۳-۶- احتمال نقض یا تغییر حکم غیابی با واخواهی

هرگاه محکوم‌علیه پس از صدور حکم، به رأی صادره غیابی اعتراض و تقاضای واخواهی کند که این واخواهی مستند به دلایل معتبر باشد و موجب براءت وی شود حکم غیابی درخصوص محکوم‌علیه بی‌اعتبار و باطل می‌شود. در اثر واخواهی ممکن است رأی غیابی به‌طور کلی دگرگون شود و یا مجازات کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات شود (مالمیر، ۱۳۸۳: ۶۱).

۳-۷- واخواهی حق محکوم‌علیه غیابی

واخواهی حقی برای محکوم‌علیه غیابی می‌باشد و شاکی یا مدعی خصوصی یا دادستان حق واخواهی ندارند، چراکه اصولاً رأی صادرشده درخصوص آن‌ها غیابی محسوب نمی‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۲). چنانچه شاکی یا مدعی خصوصی یا دادستان هرگونه اعتراضی نسبت به این حکم داشته باشند، مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض آن‌ها دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی کشور می‌باشد، همچنانکه اگر اعتراضی به رأی حضوری داشته باشند، مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض آن‌ها دو مرجع اخیر می‌باشد.

۳-۸- عدول از قاعده فراغ دادرسی در واخواهی

یکی دیگر از مهم‌ترین آثار واخواهی عدول از قاعده فراغ دادرسی می‌باشد. طبق اصول کلی پس از صدور رأی و امضا از ناحیه قاضی صادرکننده رأی، دیگر امکان دخل و تصرف در رأی صادره وجود ندارد و قاضی الزام و تکلیفی به تغییر یا دوباره قضاوت کردن درخصوص موضوع ندارد. همچنین چنین حقی برای وی پیش‌بینی نگردیده است، لکن واخواهی عدول از این

۱- یکی از حقوق محکوم‌له حکم غیابی دفاع در برابر ادعای واخواه است. دادگاه نمی‌تواند بدون این که حق پاسخگویی برای واخوانده قائل شود، به‌صرف این که دلایل و مدارک استنادی واخواه صحت ادعای او را ظاهراً ثابت می‌کند، حکم واخواسته را نقض و حکم علیه واخوانده (محکوم‌له حکم غیابی) صادر کند، چراکه لازمه قضاوت در این مقطع ایجاد زمینه برای اعمال حق دفاع توسط محکوم‌له است، ولو این که او چنین دفاعی را ابراز ننماید. واخوانده حق دارد یکی از چهار روش زیر را برای دفاع از خود مورد استناد قرار دهد: ۱- حضور در جلسه رسیدگی به واخواهی؛ ۲- ارسال لایحه دفاعیه؛ ۳- انتخاب وکیل برای پاسخگویی و دفاع از حق موکل؛ ۴- حضور در جلسه رسیدگی توأم با تقدیم لایحه و یا همراهی وکیل.

۲- حق دیگری که برای محکوم‌له حکم غیابی بعد از صدور این حکم ایجاد می‌گردد، اینست که نامبرده می‌تواند بعد از گذشت مواعد تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی در صورتی که حکم صادره قابل تجدید نظر یا فرجام باشد یا بعد از گذشت موعد واخواهی در صورتی که حکم صادره قطعی باشد، درخواست اجرای حکم صادره را بنماید، چه این که ابلاغ حکم غیابی به‌صورت واقعی صورت گرفته باشد و چه به‌صورت ابلاغ قانونی و از این حیث مقررات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص اجرای حکم غیابی کیفری با قانون آیین دادرسی مدنی متفاوت می‌باشد، چه این که حسب قانون آیین دادرسی مدنی جهت اجرای حکم غیابی محکوم‌له می‌بایست ضامن یا تأمین متناسب به مرجع اجرا بدهد، در صورتی که در قانون آیین دادرسی کیفری چنین قیدی مقرر نشده است و صرف گذشت مواعد به شرحی که گذشت برای اجرای رأی کیفری کافاست.

۵- اثر واخواهی بر حقوق محکوم‌له حکم غیابی

۵-۱- حق ابلاغ واقعی حکم

حکم غیابی در عین حال که به ضرر محکوم‌له صادر می‌شود، او را صاحب حقوقی نیز می‌گرداند که از جمله این حقوق می‌توان حق بهره‌مندی از ابلاغ واقعی را نام برد. در حکم غیابی تنها ابلاغ واقعی می‌تواند مبدأ محاسبه مهلت واقعی و حقیقی قرار گیرد. تنها زمانی می‌توان از اطلاع واقعی مخاطب نسبت به موضوع ابلاغ اطمینان حاصل کرد که شخص محکوم‌له

مؤثری از ناحیه واخواه به‌عمل نیامده بود، الزامی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین نداشت و ممکن بود رأی غیابی را تأیید نماید. براساس ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. عدم حضور طرفین یا هریک از آنان مانع رسیدگی نیست». بنابراین دادگاه حسب مدلول ماده مورد اشاره نمی‌تواند در وقت فوق‌العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع واخواه مبادرت به صدور رأی نماید (خدادادی و غیور، ۱۳۹۳: ۸).

۳-۱۲- اثر تعلیقی واخواهی

این اثر ظهور در این مطلب دارد که به محض واخواهی، اجرای حکم، حتی اگر ابلاغ قانونی هم شده و محکوم‌له مدعی عدم اطلاع از رأی باشد، متوقف می‌شود و تا زمان صدور رأی قطعی به حالت تعلیق درمی‌آید (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۳).

۳-۱۳- الزام دادگاه به تعیین وقت رسیدگی پس از واخواهی

تعیین وقت برای رسیدگی در مقطع واخواهی ضرورت قانونی ندارد و دادگاه مخیر است حسب مورد عمل کند و اگر لزومی به تعیین وقت رسیدگی واخواهی نباشد، مثلاً در مواردی که رأی مورد اعتراض باید تأیید شود، تعیین وقت رسیدگی موجب اطاله دادرسی است و دادگاه می‌تواند در وقت فوق‌العاده اتخاذ تصمیم نماید (نوبخت، ۱۳۷۶: ۵۵).

۳-۱۴- عدم امکان تقدیم دادخواست ضرر و زیان در مرحله واخواهی

هرچند بنابر تصریح ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ طرفین دعوا (شاکی و متهم) برای جلسه واخواهی دعوت می‌شوند، اما شاکی (واخوانده) نمی‌تواند در این مرحله، دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را به دادگاه تسلیم نماید، زیرا این مرحله متعاقب اعتراض محکوم‌له علیه برای بررسی مدافعات او تشکیل شده است (رستمی، ۱۳۹۷: ۱۴).

۴- اثر واخواهی بر حقوق محکوم‌له حکم غیابی

از جمله این حقوق می‌توان به حق دفاع محکوم‌له در برابر اعتراض واخواه و حق اجرای حکم غیابی نام برد.

موضوع باعث تقویت نظر اخیرالذکر می‌گردد که البته شایسته بود مقنن به صراحت مانند امور مدنی در متن مواد مربوط به واخواهی موضوع اخیر را ذکر نماید تا به هرگونه اختلاف در این خصوص پایان دهد.

۷- بررسی امکان تشدید مجازات در مرحله واخواهی

واخواهی دارای اثر اسقاطی می‌باشد و در واقع با تقدیم درخواست واخواهی حکم غیابی صادره باطل و بلااثر می‌گردد و دادگاه در این مقطع می‌بایست فارغ از رأی غیابی صادره، به طور مستقل اتخاذ تصمیم نماید، به این دلیل که اولاً واخواهی باتوجه به مراتب پیش گفته از حیث تشریفات رسیدگی مرحله ای متفاوت با مرحله تجدید نظر می‌باشد و مانند مرحله تجدید نظر نیست که در آن تنها مرجع دوم نسبت به بررسی جهات تجدید نظر و انطباق یا عدم انطباق آن با قانون و متعاقب آن نقض یا تأیید حکم دادگاه بدوی اقدام نماید و نیز این که می‌توان گفت واخواهی یک نوع مرحله رسیدگی بدوی محسوب می‌گردد و از این‌ها مهم‌تر این که منع قانونی جهت تشدید مجازات در متون قانونی وجود ندارد، لذا دادگاه اختیار صدور هرگونه رأیی را دارد و هم می‌تواند حکمی خفیف‌تر یا شدیدتر از حکم واخواسته صادر نماید و هم می‌تواند حکمی مانند حکم واخواسته صادر نماید و از این حیث با محدودیتی مواجه نیست.

نتیجه‌گیری

امروزه حق واخواهی از آرای غیابی یکی از حقوق شناخته‌شده ملی و بین‌المللی برای متهمان محسوب می‌شود. منصفانه‌بودن دادرسی، اصل تناظر، برابری سلاح‌ها و حق دفاع برابر، ایجاب می‌نماید تا متهم در صورت غیبت در جلسه دادرسی، این حق را داشته باشد که به حکم غیابی اعتراض نماید. در واقع حق بر واخواهی و اعتراض به حکم صادره باید به‌عنوان بخشی از فرآیند دادرسی عادلانه و به‌عنوان یک اصل مهم مورد قبول قرار گیرد. ضرورت رسیدگی غیابی به برخی از جرایم و همچنین اهمیت حفظ حقوق محکوم علیه غایب، قانون‌گذار را بر آن داشته که در جهت جمع بین این دو مصلحت، حق واخواهی را برای شخص محکوم علیه غایب شناسایی کند. قانون جدید آیین دادرسی کیفری نسبت به قانون سابق مسطوح تر می‌باشد و تا حدودی خلأ قانونی در خصوص نحوه اقدام

اوراق قضایی اعم از احضاریه یا رأی دادگاه را دریافت کرده باشد. نامبرده این حق را دارد که حکم به ایشان ابلاغ واقعی گردد تا ظرف موعده قانونی نسبت به آن اعتراض نمایند تا این که حکم نسبت به ایشان ابلاغ قانونی گردد و در تقدیم واخواهی احیاناً با صدور قرار رد واخواهی به‌جهت اطلاع از مفاد حکم مواجه گردد. بنابراین منظور از ابلاغ واقعی را ابلاغ به شخص می‌دانند (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۲۰۷).

۵-۲- حق اعتراض به حکم

کسی می‌تواند نسبت به حکم واخواهی نماید که حکم نسبت به او غیابی محسوب می‌شود. بنابراین معاون یا شریک متهم که حاضر بوده یا لایحه داده‌اند و نیز شاکی یا دادستان حق واخواهی ندارند، زیرا حکم نسبت به آن‌ها غیابی نیست، به‌علاوه از آنجا که متهم نفعی در اعتراض به حکم برائت خود ندارد، فقط حکم محکومیت غیابی، قابل واخواهی است، اما از این مطلب نباید همچون برخی دادگاه‌ها نتیجه گرفت که حکم غیابی لزوماً حکم محکومیت است و حکم برائت، غیابی محسوب نمی‌شود، زیرا حضوری یا غیابی بودن حکم را ملاک پیش‌گفته تعیین می‌کند، نه محتوای حکم. محتوی حکم می‌تواند محکومیت یا برائت، ولی در عین حال غیابی باشد (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

۶- تکلیف دادگاه به صدور قرار رد یا قبول واخواهی

باتوجه به این که در این خصوص در متن مواد مربوط به واخواهی مقررهای وجود ندارد، لذا دادگاه با چنین تکلیفی مواجه نمی‌باشد و مستقیماً وارد رسیدگی به واخواهی شده، دلایل و مدارک واخواه و واخوانده را بررسی نموده، حکم مقتضی صادر می‌نماید. از سوی دیگر می‌توان قائل بر این موضوع بود که باتوجه به این که خصوصیتی در امر واخواهی کیفری نمی‌باشد و ملاک قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد نیز قابل استفاده است، لذا دادگاه می‌بایست بدو قرار رد یا قبول درخواست واخواهی صادر نماید که البته موضع نگارنده نظر اخیرالذکر می‌باشد. همچنین شایان ذکر است که تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری در فصل اول از بخش چهارم همان قانون در خصوص اعتراض به آرای کیفری، قرار رد درخواست واخواهی را از جمله آرای قابل اعتراض لحاظ نموده و این

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت انفرادی توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که بنده را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزارم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری*. جلد چهارم، تهران: مجد.

- پرویزی، سیدفرج اله و زکی‌زاده، عصمت (۱۳۹۷). «حق واخواهی به رأی غیابی در امور کیفری و مدنی ایران». اولین همایش ملی مدیریت راهبردی و کاربردی، سقز.

- تدین، عباس و خانجانی، محمدرضا (۱۳۹۵). «اصل هم ترازای حقوق اصحاب دعوا در فرایند دادرسی‌های کیفری». **ص**

- حسینی شیرازی، صادق (۱۴۰۹). *الفقه، کتاب القضاء*. جلد ۸۴، تهران: انتشارات اسوه.

- خالقی، علی (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.

- خدادادی، زهرا و غیور، غلامرضا (۱۳۹۳). «بررسی اجمالی مبانی، شرایط و آثار واخواهی در امور کیفری». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۵(۱): **ص**

- خزانی، منوچهر (۱۳۷۷). *فرآیند کیفری (مجموعه مقالات)*. چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- رستمی، هادی (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- زراعت، عباس (۱۳۷۹). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: انتشارات خط سوم.

- زراعت، عباس (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری با تکیه بر اصول و قواعد*. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه دانش‌پذیر.

درخصوص آرای غیابی که قبلاً مسکوت بود و براساس مدیریت قضایی مورد عمل قرار می‌گرفت را برطرف نموده است. موضع قانون ایران درخصوص واخواهی و تطابق آن با اصول دادرسی مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر ستودنی است، علی‌الخصوص تغییرات جدید در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رابطه با افزایش مهلت واخواهی از ۱۰ روز به ۲۰ روز و تکلیف محاکم جزایی به تشکیل جلسه دادرسی در مقام رسیدگی به واخواهی، از ابداعات مهم و مطلوب قانون‌گذار به شمار می‌آید که کاملاً موافق با مبانی حق واخواهی می‌باشد. هرچند اصل بر حضوری بودن رسیدگی‌های کیفری می‌باشد، ولی در مواردی که امکان دسترسی به متهم وجود ندارد، در پاره‌ای از جرایم که فاقد جنبه حق الهی می‌باشند، امکان رسیدگی غیابی وجود دارد، ولی در جرایمی که دارای جنبه حق الهی محض می‌باشند، باتوجه به این که رسیدگی به این نوع جرایم مبتنی بر تسامح است. چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده باتوجه به محتویات پرونده، به مجرمیت متهم اعتقاد داشته باشد، مجاز به رسیدگی غیابی نخواهد بود و تا دسترسی به متهم پرونده مفتوح خواهد ماند، ولی در صورتی که عقیده بر براءت داشته باشد، صدور حکم در غیاب متهم فاقد اشکال خواهد بود. واخواهی نسبت به آرای که به دلیل عدم حضور متهم یا وکیل انتخابی وی در جلسه دادرسی و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه به‌عنوان دفاع از خویش به صورت غیابی و علیه متهم صادر می‌شود، صدق پیدا می‌کند و شاکی و دادستان چنین حقی ندارند. درواقع واخواهی یک فرصت دفاع اضافی برای متهم است تا نسبت به رأی غیابی صادرشده علیه او اعتراض کند. بر این اساس، چون واخواهی یک فرصت دفاع برای متهم تلقی می‌شود، برای همین در رسیدگی به واخواهی امکان تشدید مجازات وجود ندارد، زیرا تشدید مجازات، وضعیت وی را تشدید می‌کند که مورد درخواست وی نبوده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

- صفوی، حمیده و دنکوب، ابوالفضل (۱۳۹۴). «بررسی حقوق و تکالیف اصحاب دعوی واخواهی». دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد سوم، تهران: انتشارات میزان.
- کشکولی، حکیمه و سیاح، رحیم (۱۴۰۰). «تبیین قاعده «الغائب علی حجتہ» در دادرسی قضایی از منظر اندیشه ورن فقهی و حقوقی». اولین کنفرانس بین‌المللی ایده‌های نوین در فقه، حقوق و روانشناسی، تهران.
- مالمیر، محمود (۱۳۸۳). «آرای غیابی و واخواهی از آنان». *ماهنامه*، ۸(۳۵):
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. جلد اول، تهران: انتشارات مجد.
- موذن‌زادگان، حسنعلی و غلامعلی‌زاده، حسن (۱۳۸۸). «بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری». *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، (۲)۱۰: ۱۳۱-۱۵۹.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹). *القواعد الفقهیه*. قم: نشرالهادی.
- نوبخت، یوسف (۱۳۷۹). *اندیشه‌های قنابی*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات کیهان.